شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۲شنبه

سال پانزدهم
۲۰ شهریور ۱۴۰۲
۲۵ صفر ۱۴۴۵
شماره ۴۰۳۳

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۵۷٪ ↓۲۱° ↑۳۶°

صبح ۲۶ | ظهر ۱۶ | عصر ۱۹ | شب ۲۶

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۸:۱۵ | نیمه شب شرعی ۲۲:۴۵:۱۴
- غروب آفتاب ۱۷:۴۵:۴۸ | اذان صبح فردا ۰۳:۴۵:۳۶
- اذان مغرب ۱۸:۰۴:۰۹ | طلوع آفتاب فردا ۰۵:۱۱:۲۹

حدیث گرافی



طرح: مجید ادیبی

چکامه های حسینی

غم تو فرق می کند

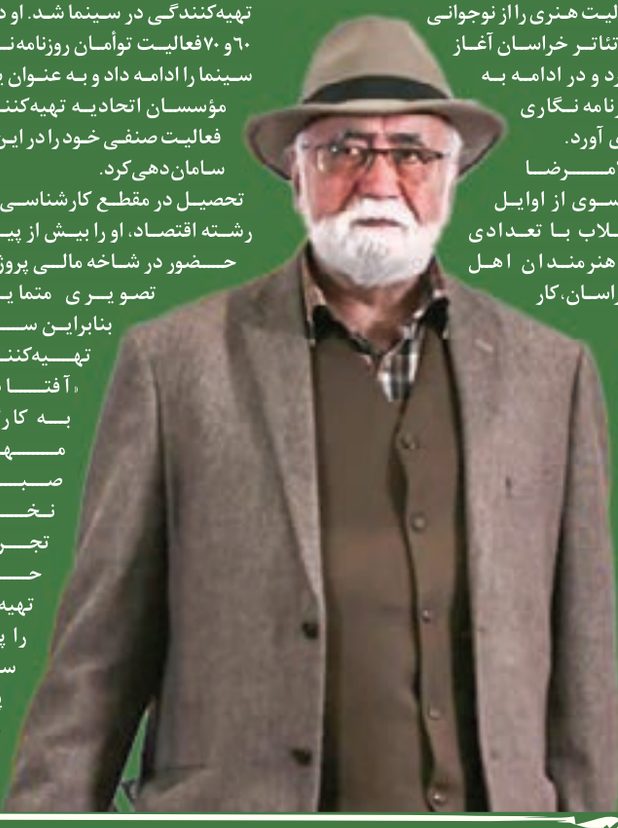
مست از غم توام، غم تو فرق می کند
محو توام که عالم تو فرق می کند
با یک نگاه می کشی و زنده می کنی
مثل مسیح، نه، دم تو فرق می کند
یک دم نگاه کن که مرا زیر و رو کنی
باید عوض شد، آدم تو فرق می کند
تنها کمی به من نظر لطف می کنی؟
آقای مهربان! کم تو فرق می کند
زخمی است در دلم که علاجی نداشته است
جز مرحمت که مرهم تو فرق می کند
اشک غمت برای من احلی من العسل
گفتم برای من غم تو فرق می کند
صلح تو روضه است، حماسه است، غربت است
ماهی تو و محرم تو فرق می کند
باید خیال کرد، تجسم نمود؛ نه؟
نه؛ گنبد تو، پرچم تو فرق می کند
لختی بخند قافیه ام را به هم بریز
آقای من! تبسم تو فرق می کند

سید محمدرضا شرافت

اول شخص

برای تنهایی یک سردار

درباره سید غلامرضا موسوی، تهیه کننده خراسانی و نام آشنای سینما و تلویزیون که «تنهاترین سردار» یکی از آثار ماندگار اوست





آزاده چشمه سنگی
نویسنده

۲۸ فروردین ۱۳۳۰ در تربت جام متولد شد، فعالیت هنری را از نوجوانی در تئاتر خراسان آغاز کرد و در ادامه به روزنامه نگاری روی آورد. غلامرضا موسوی از اوایل انقلاب با تعدادی از هنرمندان اهل خراسان، کار تهیه‌کنندگی را آغاز کرد و وارد عرصه تهیه‌کنندگی در سینما شد. او در دهه ۶۰ و ۷۰ فعالیت توأمان روزنامه نگاری و سینما را ادامه داد و به عنوان یکی از مؤسسان اتحادیه تهیه‌کنندگان، فعالیت صنفی خود را در این حوزه سامان دهی کرد.

تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد رشته اقتصاد، او را بیش از پیش به حضور در شاخه مالی پروژه‌های تصویری متمایل ساخت. بنابراین سال ۱۳۶۰ با تهیه‌کنندگی فیلم «آفتاب نشین ها» به کارگردانی مهدی صباغ زاده، نخستین تجربه خود در حرفه تهیه‌کنندگی را پشت سرگذاشت. پس از آن در سال ۱۳۷۳ برای تهیه‌کنندگی فیلم «روز دیدنی» در سیزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر، نامزد سیمرغ بلورین بهترین فیلم شد، تا آنکه در سال ۱۳۷۷ با تهیه‌کنندگی فیلم «قرمز» به کارگردانی فریدون جیرانی در بخش سودای سیمرغ، بار دیگر در میان نامزدهای سیمرغ بلورین قرار گرفت.

سید غلامرضا موسوی در سال ۱۳۷۵ دوره پرتلاشی را در عرصه سینما و تلویزیون سپری کرد و در تولید آثاری حاضر شد.

اثر مهم او در این سال، فعالیت در سریال «تنهاترین سردار» به کارگردانی مهدی فخیم‌زاده بود تا آنجا که می‌توان ادعا داشت از مهم‌ترین نقاط عطف کارنامه هنری سید غلامرضا موسوی، به شمار می‌آید. او در سال ۱۳۷۵ با تهیه کنندگی این اثر، توانست با اثبات توانمندی‌های خود در این حوزه، جایگاه ویژه‌ای در میان اهالی تلویزیون پیدا کند و تجربه حرفه‌ای موفقی را با همکاری در کنار بازیگرانی نظیر مهدی فخیم زاده، ابوالفضل پورعرب، اکبر زنجان‌پور و داوود رشیدی به دست آورد. آنچه موسوی را به یکی از کارشناسان مجرب و کارآمد تبدیل کرده، حضور هم‌زمان او در سینما و تلویزیون است. اما با این حال بهتر آن است که او را بیش از هرچیز، یک تهیه‌کننده سینمایی بدانیم، زیرا بیش از ۹۶ درصد از آثار او به وادی سینما اختصاص دارد، اما اندک حضور او در تلویزیون با موفقیت سریال «تنهاترین سردار»، به فعالیتی اثرگذار و ماندگار تبدیل شد. با این حال او در حرفه‌های دیگر نیز فعال بوده است و در مقام نویسنده و مدیر تولید در سینما و تلویزیون فعالیت داشته است. این تهیه‌کننده پیشکسوت سینما، تهیه‌کنندگی ۲۲ فیلم، مدیریت تولید ۱۰ فیلم و نویسندگی یک فیلم را عهده‌دار بوده و نقش آفرینی در مقام مجری طرح و سرمایه‌گذار فیلم نیز از توانمندی‌های او به شمار می‌رود. مهم‌ترین آثار سید غلامرضا موسوی در حوزه فیلم‌نامه‌نویسی، «محموله»، و «خط پایان»، و در حرفه مدیر تولید، «جنگ نفت‌کش‌ها»، است. «قصیده گاو سفید»، «چهارشنبه خون به پا می‌شود»، «من مادر هستم»، «پارک وی»، «گل یخ» و «رخساره»، از جمله آثاری است که با تهیه‌کنندگی سید غلامرضا موسوی به آثاری خاطره‌انگیز در ذهن تماشاگران سینما تبدیل شد و به پاس سال‌ها فعالیت در این حوزه، گواهی نامه درجه یک هنری به حق در کارنامه موفق او به چشم می‌خورد.



*«تنهاترین سردار» سریالی است به نویسندگی و کارگردانی مهدی فخیم‌زاده که در سال ۱۳۷۵ با تهیه کنندگی سیدغلامرضا موسوی از شبکه یک سیما به روی آنتن رفت.
این سریال به روایت قسمت کوتاهی از زندگی امام حسن مجتبی(ع) و شرایط جامعه اسلامی پس از درگذشت ایشان می پردازد.

*دکور این مجموعه تلویزیونی پیش‌تر با مساحتی در حدود ۶۲ هزار مترمربع و با معماری عربی دوران بعد از اسلام برای تهیه مجموعه تلویزیونی امام علی(ع) در سال ۱۳۷۱ ساخته شده بود که مورد استفاده مجموعه‌های دیگری مانند «تنهاترین سردار»، «ولایت عشق» و دیگر برنامه‌های مناسبتی قرار گرفت. موسیقی این مجموعه ساخته مجید انتظامی است که در تیتراژ پایانی با صدای محمد اصفهانی به روی آنتن رفت.

دیدگاه

مرزبین اخلاق، فانتزی بازی و صورتی گری



حسین ابراهیمی
فعال فرهنگی

یکی از تعبیراتی که در مکالمه افراد در شبکه‌های اجتماعی امروز مرسوم شده، این است که گاهی در مورد فردی می گویند که فانتزی‌باز است یا اینکه می گویند به اصطلاح صورتی است و دچار صورتی گری است، دو تا نکته مهم در اینجا وجود دارد، اول اینکه این پدیده را نمی‌شود در جامعه امروز با توجه به فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی منکر شد که افرادی وجود دارند که برای جذب مخاطب، دینی که او دوست دارد را ارائه می کنند، نه حقیقت دین و دین حقیقی را، یعنی به‌خاطر جذب مخاطب بیشتر بخش‌هایی از دین که احیانا با خواست و مذاق مخاطبشان سازگار نیست را یا منکر می‌شوند یا نادید می گیرند که این پدیده به هیچ‌وجه مورد پذیرش نیست و همان صورتی گری و فانتزی‌بازی است و مورد پذیرش نیست چون دینی را که خالق حکیم برای انسان قرار داده را باید همان طور که هست بیان کرد و انتقال داد.

ممکن است گاهی برای گروهی تلخ باشد اما داروهای حیات‌بخش هم گاهی تلخ است. واقعیت خطرناک دیگری که عمدتا در برخی از اقشار مذهبی وجود دارد این است که یک عده دچار افراط می‌شوند و قضایا و دستورات و رفتارهای ناب اخلاقی دین مبین را هم با این برچسب رد می کنند که این افراط هم مردود است. در اینجا مهم آن است که ما مرز فانتزی‌بازی و صورتی گری را با اخلاق بدانیم، تا در این روزگار دچار اشتباه محاسباتی و افراط و تفریط نشویم.

یکی از موضوعات بارزی که می‌توان به عنوان مرز این دو بیان کرد این است که تحقیق و امتحان کنیم. این موضوع را دریابیم که تنها در این صورت شخصی که دم از اخلاق می‌زند گرفتار این بلا و آفت نیست که با صراحت اشتباهات و گناهان آشکار را تقبیح کند و به هیچ‌وجه آن‌ها را توجیه نکند. به‌علاوه جنبه‌هایی از جلالت و ابهت دینی و مواردی که دارای دافعه و نشانه اقتدار در برخورد با زشتی‌هاست را در جای خود منکر نباشد.

باید یادآور شوم که ما اخلاق را از پیامبر گرامی اسلام(ص) آموخته‌ایم، پیامبری که افراد عمدتا با برخورد شایسته او جذب دین می شدند. همچنین اهل بیت ما، به عنوان مثال امام صادق(ع) در حدیث عنوان بصری در مورد نحوه برخورد با مخالف می فرمایند: «اگر کسی به تو گفت یکی بگویی ده تا می‌شنوی بگو اگر ده تا هم بگویی یکی نمی‌شنوی

اگر کسی دشنامت داد بگو: اگر تو راست می گویی از خدا می خواهم که مرا ببخشد و اگر دروغ می گویی از خدا می خواهم که تو را ببخشد. اگر کسی تو را تهدید به ستم نمود تو او را اندرز ده و برایش دعا کن.»

خدا نکند که شخص نادانی این دستورات حیات بخش و زندگی ساز را با برچسب های مختلف نهی و نفی کند یا روایت‌های زیادی که نهی از منکر عمومی را منحصر در برخورد مشفقانه و مؤدبانه می کند و از غیر آن نهی می کند، که این دستورها همان دستوراتی است که بارها و بارها در جملات رهبر معظم انقلاب آمده است که فرمودند: «انسان نهی از منکر هم می کند؛ نهی از منکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت.»

این تمام سخن است که مبادا برخوردهای ناشایست و نفرت‌انگیز را با اسم دین جایز بدانیم و اخلاق و دستورات ناب و جذاب دینی را با برچسب صورتی گری نفی کنیم که این گونه چهره دین را خراب می کنیم و جامعه دینی را به قهقرا می بریم.

روایت یک قاب

به سال ۱۳۴۹



حمید سبحانی
عکاس و نویسنده

میرزا یحیی کارمند اداره ثبت بود. عیالش، بی بی نوریه، هفت سالی از او کوچک تر. به روایت دستخط مندرج در پشت این عکس، به سال ۱۳۴۹ هجری خورشیدی و به واسطه قبولی آقا جلال در دانشگاه مشهد، برای اولین مرتبه به حرم حضرت مشرف شدند و البته چند روزی مهمان آقای نادر رحمتی و همسر او بودند. الحق والانصاف گویا چنان رسم مجاوری و احترام به زائر را ادا کرده بودند که تا سال های سال خاطره گویی میرزا یحیی و بی بی نوریه از آن سفر نقل گاه به گاه محافل خانوادگی بود.

اما بی بی نوریه از وقتی شنیده بود آقا جلال قصد ترک دیار تبریز برای تحصیلات عالیه و رفتن به بلادی دیگر دارد، یک جا بند نمی شد و به قول خودش در دلش رخت می شستند و این شستن تمامی نداشت. به تعبیر مریم خاتون دختر بزرگ آقا یحیی و بی بی نوریه، آقا جلال ته تغاری منزل بود و از همین رو حسابی دل پدرو مادر را برده بود و دانشگاهی شدنش هم مزیدی بر علت ها.

مریم خاتون این حرف ها را که می گفت، دلش برای برادر از جان عزیزترش غنج می زد. بی بی نوریه در کش و قوس هضم دوری از آقا جلال بود که خبر رسید تنها پسرش در رشته فیزیک دانشگاه مشهد قبول شده است. بی بی نوریه از آقا جلال پرسیده بود: «فیزیک یعنی چه؟» و آقا جلال لبخند زده بود و میرزا یحیی اظهر من الشمسی گفته بود و لبخند کم رنگی از غرور بر لب هایش نشسته بود.

با این همه، بی بی نوریه دیگر غمی نداشت. غم دوری جایش را داده بود به آرامشی که خوب می فهمید چرا توی دلش نشسته بود. بعد هم شال و کلاه کرده بود و اصرار پشت اصرار که هر طور شده باید همراه آقا جلال به مشهد بروند و دل صفا دهند و خودش پسر را بسپرد به حضرت. میرزا یحیی چرتکه ای انداخته بود و دست برده بود به ذخیره روزمبادایش. چه روزی بهتر از این روز. اتوبوس یک روز و نیم توی جاده ها پیچ و تاب خورده بود تا آن ها را برساند به سرزمین نور و خود نور.



عکس: آرزو صادقی